

برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار

مینا دهباشی

Iran and the Rise of Reza Shah:

From Qajar Collapse to Pahlavi Rule

by Cyrus Ghani

London and New York, Tauris Publishers,

1988. pp. 434.

ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار

و نقش انگلیسیها

نوشته سیروس غنی - ترجمه حسن کامشاد

تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷، ۵۱۱ صفحه.

کتاب بالارزش و خواندنی سیروس غنی که چند ماه پیش در خارج انتشار یافت و ترجمه فارسی آن به همت حسن کامشاد به اندک فاصله در ایران از چاپ در آمد در مطبوعات خارجی با استقبال شایان رو به رو شده است. شرح زیر که از نشریه «American Foreign Policy Interests» واشنگتن، شماره ۱، مجلد بیست و یکم، فوریه ۱۹۹۹، گرفته شده نمونه‌ای است از نقد و بررسیهای خارجی درباره این کتاب.

* * *

ایران، در پایان قرن، بار دیگر، هم از لحاظ سیاسی هم از لحاظ اقتصادی به مخصصه جدی افتاده است. این کشور در آغاز قرن نیز در آستانه آشوب و آشفتگی بود. در آن زمان از پشتیبانی ایالات متحد برخوردار بود و می توانست به کمک این دولت تشکیلاتی برای اداره امور مالی خود به وجود آورد و استقلال خود را در برابر رقابت بی‌امان بریتانیا و روسیه تزاری مصون دارد. امروزه، برعکس، روابط خود را با امریکا قطع کرده است و ایالات متحد را، به گفته آیت‌الله خمینی، «شیطان بزرگ» می‌خواند. واشنگتن، به نوبه خود، تحریمهای اقتصادی بر علیه جمهوری اسلامی عَلم کرده است (که به جایی نمی‌رسند). منتقدان سیاست خارجی امریکا ناکامی این دولت را ناشی از عدم شناخت و دشواری فهم پیچیدگیهای جریانات سیاسی و اجتماعی در ایران می‌دانند. اگر، آن‌گونه که مورخان می‌گویند، درست است که حال از گذشته

برمی آید، در این صورت سیاستگذاران وزارت خارجه و شورای امنیت ملی (امریکا) باید کتاب سیروس غنی را خوب بخوانند و مطالب آن را به بحث و مشاوره گذارند. کتاب، در واقع، شرح سرشار و مبسوط بحرانی است که در دهه‌های نخست قرن گریبان ایران را گرفت و موجب پرافتادن قاجار و برآمدن رضاشاه شد. بررسی بسیار مستند این نویسنده، در عین حال، رابطه میان سیاستهای ایران و رویدادهای داخلی و خارجی را تجزیه و تحلیل می‌کند و اطلاعات ارزنده‌ای درباره شخصیت‌های ایرانی و خارجی درگیر در ماجرا در اختیار خواننده می‌گذارد.

این کتاب برای دانش‌پژوهان جهان سوم عموماً و برای ایرانیان خصوصاً از چندین نظر مهم است. از جمله، نمایانگر مبارزه سخت و توان‌فرسایی است که طبقه متوسط و نخبگان ایران برای بیرون بردن کشورشان از عقب‌افتادگی و کمبود پیشرفت راه انداختند و موفق شدند در ۱۲۸۵ نظام مشروطه امروزی به وجود آورند، که الگوی نخست در کشورهای اسلامی بود. ولی دیری نپایید که شاه، به تشویق روسیه تزاری، مجلس را بست و نمایندگان را بازداشت کرد. مشروطه‌خواهان سرانجام به زور او را از سلطنت برداشتند. با این حال اوضاع هر روز وخیم‌تر شد. اندکی پس از جنگ جهانی اول، انگلیسیها به یاری پاره‌ای سیاستمداران فاسد، کوشیدند نوعی معاهده «تحت‌الحمايگی» به ایران تحمیل کنند. اما، علیرغم تلاشهای آنها، ملی‌گرایی و مشروطه‌خواهی عمیقاً به جامعه رخنه کرده بود. در ۱۲۹۹ کودتایی عناصر ملی را سرکار آورد و در میان آنان رضاخان پس از چندی رئیس‌الوزرا و سپس در ۱۳۰۴، با پشتیبانی مجلس، پادشاه شد. همان‌طور که غنی در فصل آخر کتاب خود تأکید می‌ورزد، رضاشاه بی‌چون‌وچرا پدر ایران نوین و معمار تاریخ قرن بیستم این کشور محسوب می‌شود. ولی همانند دیگر رهبران جهان سوم، او هم به زودی آرمانهای آزادیخواهی قبلی خود را از یاد بُرد و به زمامدار خودکامه و مقتدري مبدل شد. کتاب بسیاری از رویدادهای بعدی را نیز روشن می‌کند. برای نمونه، غیرمستقیم توضیح می‌دهد که چرا ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران که حکومت بریتانیا آن را در قبضه داشت در دهه ۵۰ به صورت یک مسئله جهانی درآمد.

فزون بر اینها، ایران: برآمدن رضاخان، پرافتادن قاجار و نقش انگلیسیها تصویر استادانه‌ای است از استعمار (و امپریالیسم) در حین عمل. دست‌اندرکاران سیاست خارجی امریکا می‌توانند از این کتاب بیاموزند که در روابط خود با کشورهای جهان سوم چه کارهایی نکنند. بریتانیا و روسیه در دهه‌هایی که کتاب سیروس غنی دربر می‌گیرد، به راستی، قدرتهای بزرگ این منطقه بودند. اینها بدون هیچ‌گونه شرم و حیا در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند. در حقیقت، این دو دولت فساد را در همه سطوح جامعه تشویق کردند و اشاعه دادند. اسناد رسمی وزارت خارجه انگلیس و کتابخانه دفتر هند، و مدارک کابینه و وزارت جنگ آن کشور که مورد استناد غنی قرار گرفته است،

ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها

سیروس غنی
بر دیده حسن فانیساز

IRAN AND THE RISE OF REZA SHAH

From Qajar Collapse
to Pahlavi Rule

Cyrus Ghani

F.H. Tavara Publishers
LONDON • NEW YORK



۴۲.

ثابت می‌کند که تقریباً تمامی سیاستمداران ایرانی، رؤسای قبایل، زمینداران بزرگ، اشراف (حتی خود شاه) و برخی از علمای مذهبی جزء حقوق‌بگیران دولت بریتانیا بودند. روسها هم عمال خود را داشتند، هر چند شمار اینها کمتر از جیره‌خواران رقیبشان بود. روسها پس از شکست از ژاپن درصدد همکاری با لندن برآمدند و هر دو در حفظ منافع جداگانه خود در ایران کوشیدند.

این دو قدرت بزرگ در ۱۹۰۷ قراردادى به امضا رساندند که عملاً کشور را به دو منطقه نفوذ زیرسلطه آنان تقسیم می‌کرد. انگلیسیها مساعی خود را در مناطق نفتی جنوب تمرکز دادند و قرار و مدارهایی با خانهای محلی گذاشتند. دولت ایران، در واکنش خود، از یک امریکایی، مورگان شوستر، دعوت کرد که به ایران بیاید و برای بهبود اداره امور مالی و جمع‌آوری مالیاتها نظر مشورتی بدهد. خدمات شایان این شخص، همان‌طور که سیروس غنی می‌نویسد، «او را بین ایرانیان چهره‌ای افسانه‌ای کرد و مساعی ملتون ایرانی برای به کار گرفتن ایالات متحد به عنوان نیروی شومی برای مقابله با روسیه و بریتانیا از همین‌جا شروع شد». لندن به تشویق مسکو پرداخت تا خواستار پایان دادن به مأموریت شوستر بشود. ایران چاره‌ای جز تسلیم نداشت، و شوستر در دسامبر ۱۹۱۱ (بهمن ۱۲۹۰) به واشنگتن برگشت.

عثمانی در ۱۹۱۴ به جانبداری از آلمان وارد جنگ شد و بخشهایی از شمال‌غربی ایران را

اشغال کرد. روسیه و انگلستان برای جلوگیری از ترکها به کشور تاختند. در ۱۹۱۷، پس از انقلاب بلشویکی، بریتانیا تنها قدرت بزرگ در ایران شد، و وزیر خارجه آن، لرد کرزن، برای استحکام مهار سیاسی و اقتصادی بریتانیا به ایران، قراردادی تمهید کرد که ایران را در نهان به صورت مستعمره‌ای درمی‌آورد. (قرارداد اختیار اداره همه وزارتخانه‌ها و نیروهای مسلح را به «مستشاران» انگلیسی می‌داد.) شاه تحت فشار، رئیس‌الوزرائی انگلوفیل سرکار گذاشت و وی کابینه خود را از سیاستمداران طرفدار بریتانیا انباشت و به هواداری از قرارداد برخاست. در ۱۹۲۰، مجلس پس از چند سال تعطیل از نو تشکیل شد و موج بالنده ملی‌گرایی دولت هوادار بریتانیا را مجبور به کناره‌گیری کرد.

ژنرال آیرن‌ساید، که به فرماندهی نیروهای انگلیسی در ایران گماشته شده بود، اعتقاد داشت که «بریتانیا خود را درگیر بسیاری مقاصد مردم ناپسند کرده است و درصدد برآمد تا نگذارد بیش از این حیثیت کشورش لطمه بیند.» در حین بازدید از فوج قزاق ایران، فرمانده آنها، رضاخان، اثر مطلوب بر او نهاد، از این‌رو او را مأمور تجدید سازمان و آموزش بریگاد قزاق کرد. یادداشت‌های روزانه آیرن‌ساید نشان می‌دهد که او معتقد بود «مردی مقتدر که ایران را نجات دهد» موردنیاز مبرم است سیدضیاء انگلیسی برای انجام کودتا، رضاخان را دستیار نظامی خود می‌کند. کودتا در اسفند ۱۲۹۹ صورت می‌گیرد، و سه ماه بعد نخست وزیر تازه ناچار استعفا می‌دهد، و راه بر ترقی رضاخان گشوده می‌شود، و این خود (برخلاف انتظار مبتکران انگلیسی) «سراغاز زوال سریع نفوذ بریتانیا در ایران بود». استقلال‌طلبی رضاخان و فتوحات او بر ضد قوای تجزیه‌طلب (کوچک‌خان حامی شوروی در گیلان و شیخ خزعل طرفدار بریتانیا در خوزستان) او را نزد همگان مردی مقتدر و مبین‌پرست شهرت داد. (پاره‌ای ناظران سیاسی معتقدند که انگلیسیها در شهریور ۱۳۲۰ که به اتفاق شورویها به ایران تجاوز کردند، با برکناری رضاشاه از تخت سلطنت انتقام خود را گرفتند!)

وجه جالب دیگر کتاب سیروس غنی آن است که به‌طور نامستقیم نفوذ اسطوره را بر سیاست ایران نشان می‌دهد. رهبر پیوسته پدر «مقتدر و سختگیر» مردم به حساب می‌آید. ژنرال آیرن‌ساید با جست‌وجوی خود برای «مرد مقتدر» و یافتن رضاخان معلوم داشت که این فلسفه را خوب می‌فهمد. رضاخان چنانچه احمدشاه در ایران می‌ماند نمی‌توانست به تاج و تخت برسد. بنابراین به هر تمهید او را به خارج فرستاد. (این وضعیت در ۱۳۵۷ تکرار شد، آیت‌اله خمینی بر رفتن شاه از کشور اصرار ورزید، و امریکاییها نیز بر شاه فشار آوردند.)

کوتاه سخن، ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها اثری است حاصل پژوهش ژرف و دقت شگرف و بسیار باارزش هم برای ایرانیان هم برای خارجیان که بخواهند از ساز و کار عمیق و پنهان سیاست ایران سر در بیاورند. و چه بسا نیز بتواند به سیاستمدارانی که درصدد تنظیم سیاست رسمی کشور خود در آن ناحیه جهان‌اند یاری برساند.